



مارکس، انگلس و لنین

در باره دیکتاتوری پرولتاریا

www.ketabfarsi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

مارکس ، انگلس و لنین

## در باره دیکتاتوری پرولتاریا

توضیح ناشر

نشریه حاضر متضمن برگزیده‌ای از سخنان مارکس ، انگلس و لنین در باره دیکتاتوری پرولتاریا است که در روزنامه «ژن سین ژبائو» ، ۲۲ فوریه ۱۹۷۵ و مجله «خون چی» ، شماره ۳ سال ۱۹۷۵ انتشار یافته است

... نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها همچکدام از خدمات من نیست . مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته‌اند . کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است : ( ۱ ) اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است ؛ ( ۲ ) اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میسازد ؛ ( ۳ ) اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات .

« نامه مارکس به وینسیر » ( ۲ مارس ۱۸۵۲ )

بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است . مطابق با این دوران بن دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت

این دوران چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا .

کارل مارکس : « انتقاد از برنامه گنا » ( آوریل -  
اوائل مه ۱۸۷۰ )

این سوسیالیسم ، اعلان انقلاب مداوم است ، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است بمثابة پله‌ای ضروری برای گذار بسوی معو اختلافات طبقاتی بطور کلی ، معو کلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آنها پایه میگیرند ، معو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولید و دگرگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی برمیخیزند .

کارل مارکس : « مبارزه طبقاتی در فرانسه از  
۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰ » ( ژانویه - اوت نوامبر ۱۸۵۰ )

هنگامی که شرایط موجود ستمگری از طریق انتقال کلیه وسائل کار به تولیدکنندگان از میان رفت و هر فردی که به کار توانا است مجبور شد برای گذران زندگی خود کار کند ، آنگاه

یکانه پایه سلطه و استمگري طبقاتی نیز فرو خواهد ریخت . اما  
پیش از آنکه چنین تحولی بوقوع به پیوندد دیکتاتوری پرولتاریا  
ضروری است و نخستین شرط آن ارتش پرولتاریا است .

کارل مارکس : « در باره هفتمین سالگرد  
انترناسیونال » ( سپتامبر ۱۸۷۱ )

انقلاب کمونیستی قطعی‌ترین شکل گسستن رشته‌های  
پیوند با مناسبات مالکیتی است که ماترک گذشته است ؛  
شکفت‌آور نیست ، اگر این انقلاب در جریان تکامل خود با  
ایده‌هایی که ماترک گذشته است به قطعی‌ترین شکلی قطع  
رابطه کند .

کارل مارکس و فریدریش انگلس : « مانیفست حزب  
کمونیست » ( فوریه ۱۸۴۸ )

کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد ، هنوز  
مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوازی

و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد . محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات - بمعنای آنست که از سروتیه آن زده شود ، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد . مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد . وجه تمایز کمالاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی ( و همچنین بورژوازی بزرگ ) با یک مارکسیست در همین نکته است . با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود .

و . ۱ . لنین : « دولت و انقلاب » ( اوت - سپتامبر ۱۹۱۷ )

دیکتاتوری پرولتاریا بیدریغ‌ترین و بی‌امانت‌ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی ( ولو در یک کشور ) ده بار فزونتر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین‌المللی و نیرو و استواری روابط بین‌المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست . زیرا تولید کوچک

متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره ، همه روزه ، هر ساعت ، بطور خود بخودی و بمتیاس وسیع ، سرمایه‌داری و بورژوازی را تهدید می‌آورد . بنابر مجموعه این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست و پیروزی بر بورژوازی بدون يك جنگ طولانی ، سرسخت و حیاتی و سماتی ، جنگی که مستلزم پایداری ، انضباط ، استقامت ، تزلزل‌ناپذیری و وحدت اراده است ، امکان‌پذیر نیست .

و ۱۰ . نین : « بیماری کودکی ” چپ‌روی “  
در کمونیت» ( آوریل - مه ۱۹۲۰ )

... در هر انتقالی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دیکتاتوری بدو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروریست . نخست اینکه سرمایه‌داری را نمیتوان مغلوب نمود و ریشه‌کن ساخت مگر از طریق در هم شکستن بی‌امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمیتوان آنها را از ثروتشان و از برتریهای تشکیلات و معلوماتشان محروم ساخت و بالنتیجه طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به



آن نفرت دارند و از گون سازند . دوم آنکه هیچ انقلاب کبیری و  
بویژه انقلاب سوسیالیستی ، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین  
نباشد ، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین  
همکشوران انجام پذیرد ، جنگی که ویرانی حاصله از آن از  
جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیونها موارد نزنزل  
و نوسان از یکسو بسوی دیگر را دربر دارد و حاکی از يك وضع  
بی‌نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته میباشد . و بدیهیست  
که هیچیک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار  
کثیرالعدده و اکثراً با خرده بورژوازی مربوطند ( زیرا خرده  
بورژوازی را هر جنگ و هر بحرانی قبل از همه ورشکست و  
نابود میکند ) نمیتوانند در يك چنین تحول عمیقی " خودنمایی "  
نکنند . و اما عناصر فساد هم نمیتوانند طور دیگری " خودنمایی "  
کنند مگر از راه افزایش جرائم ، اوباشی ، ارتشاء ، احتکار  
و انواع فضاخات دیگر . برای اینکه بتوان از عبده همه اینها  
برآمد زمان و سرمنجه آهنین لازمست .

هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن  
مردم اینموضوع را بطور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان  
در محل ارتکاب جرم ، قاطعیت نجات بخشی از خود نشان  
نداده باشند . مصیبت انقلابهای پیشین در این بود که شور  
انقلابی توده ها که آنها را در حالت برانگیختگی فکری میدارد و

به آنها نیرو میدهد تا عناصر فساد را بطرز بی‌امانی سرکوب نمایند برای مدتی مدید کفایت نمیکرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی‌دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود که تنها کسی است که قادر است (در صورتیکه بعد کافی کثیرالعدد و آگه و با انضباط باشد) اکثریت زحمتکشان و استثمارشوندگان (بزیان ساده‌تر و عامه قهیم‌تر اکثریت تپیلستان) را بسوی خود جلب کند و قدرت حاکمه را بمنظور سرکوب کامل تمام استثمارگران و تمام عناصر فساد برای مدتی بعد کافی طولانی در دست خود نگاه دارد.

همین تجربه تاریخی تمام انقلابها و همین درس تاریخی - جهانی - اقتصادی و سیاسی - بود که مارکس آنرا تلخیص نمود و فورمول کوتاه، صریح، دقیق و روشن - دیکتاتوری پرولتاریا را بدست داد.

و ۱۰. لنین: «وظایف نوبتی حکومت شوروی»  
(مارس - آوریل ۱۹۱۸)

طبقه استثمارگران - ملاکان و سرمایه‌داران از بین نرفته و ممکن نیست تحت دیکتاتوری پرولتاریا بفرویت از بین برود.

استثمار گران در هم شکسته شده / وی نابود شده است.   
 بین‌المللی آنها یعنی سرمایه بین‌المللی ، که آنها شعبه‌ای از   
 آن هستند ، باقیمانده است . قسمتی از وسائل تولید معین در دست   
 آنها باقیمانده است ، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقیمانده است .   
 نیروی مقاومت آنان ، همانا بعثت شکستشان ، صدها و هزارها   
 بار افزایش یافته است . برخورداری از " فن " اداره امور دولتی ،   
 نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آنها میدهد ، قسمتی   
 که اهمیت آنان بمراتب بیش از نسبت آنان در بین عده کل   
 اهالیست . مبارزه طبقاتی استثمارگران سرنگون شده علیه پشاعنگ   
 پیروزند استثمارشوندگان یعنی پرولتاریا بمراتب شدیدتر شده   
 است . و هر آینه از انقلاب سخن در میان باشد و این مفهوم   
 را با پندارهای رفرمیستی تعویض نکنند ( کاریکه تمام قهرمانان   
 انترناسیونال دوم میکنند ) ، جز اینهم نمیتواند باشد .

و . لنین : « اقتصاد و سیاسی در عصر   
 دیکتاتوری پرولتاریا » ( اکتبر ۱۹۱۹ )

ما در روسیه اکنون ( سه‌مین سال پس از سرنگون شدن   
 بورژوازی ) نخستین دسهای انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ،

یا به نخستین مرحله کمونیسم را بر می‌داریم . طبقات باقیمانده‌اند و همه جا ، پس از تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، سالها باقی خواهند ماند . شاید در انگلستان ، که در آنجا دهقان وجود ندارد ( ولی بهر حال در آنجا خرده مالک وجود دارد ! ) این مدت کوتاهتر باشد . معو طبقات معنایش این نیست که فقط سلاکین و سرمایه‌داران بیرون ریخته شوند - این کار را ما نسبتاً به آسانی انجام داده‌ایم - بلکه همچنین معنایش آنستکه مولدین کوچک کالا نیز معو گردند و اما اینها را نمیتوان بیرون ریخت ، اینها را نمیتوان سرکوب نمود ، با آنها باید مدارا کرد ، آنها را میتوان ( و باید ) اصلاح نمود و بشیوه نوین تربیت کرد ، ولی فقط ضمن يك کار سازمانی طولانی و بطئی و با احتیاط . آنها با طبع خرده بورژوازی خود پرولتاریا را از هر طرف در احاطه خود دارند و ویرا بدان آغشته می‌سازند و فاسدش میکنند و دائماً در بین پرولتاریا موجب بروز ست عنصری خرده بورژوازی ، از هم پاشیدگی و انفراد منشی میشوند و شور او را بدل به یأس میکنند . مرکزیت و انضباطی اکید در داخل حزب سیاسی پرولتاریا لازم است تا بتوان در برابر این پدیده مقاومت کرد و نقش سازماندهی پرولتاریا را ( که نقش عمده اوست ) بشیوه‌ای صحیح و موفقیت‌آمیز و پیروزمندانه عملی نمود . دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از يك مبارزه

سرسخت ، خونین و بی‌خون ، قهری و صلح‌آمیز ، جنگی و اقتصادی ، تربیتی و اداری بر ضد نیروها و سنن جامعه کهنه . نیروی عادت میلیونها و دهها میلیون نفر - دهشتناکترین نیروهاست . بدون حزب آهنینی که در مبارزه آبدیده شده باشد ، بدون حزبی که از اعتماد تمام عناصر پاکدامن طبقه خود برخوردار باشد ، بدون حزبی که بتواند همواره مراقب روحیات توده باشد و در آن تأثیر نماید ، انجام موفقیت‌آمیز چنین مبارزه‌ای محالست . غلبه بر بورژوازی بزرگ متمرکز هزار بار آسانتر از " غلبه " بر میلیونها خردسالک و صاحبکار کوچک است ، اینها با عملیات روزمره ، معمولی ، نامشهود ، نامحسوس و متلاشی کننده خود همان نتایجی را حاصل می‌آورند که بورژوازی بدان نیازمند است و بورژوازی را احیا می‌نماید . هر کس ولو اندکی انضباط آهنین حزب پرولتاریا را تضعیف نماید ( بویژه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا ) عملاً علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک میکند .

و ۱۰ . لنن : « بیماری کودکی " چپ‌روی " در کمونیسم » ( آوریل - مه ۱۹۲۰ )

آری ، میان طبقه کارگر و جامعه بورژوائی کهنه ، دیوار

چین فاصله نیست . و زمانی که انقلاب فرا میرسد حوادث مانند مرگ يك انسان جریان نمی یابد که جسد او را بیرون میبرند . زمانی که جامعه کهنه میبرد ، جسد آنرا نمیتوان در تابوت میخکوب کرد و در گور گذاشت . این جسد در میان ما از هم میپاشد ، میگذرد و خود با را نیز آلوده میکند .

و ۱۰ . نین : « جلد مشترك كميته اجرائی مرکزی سراسر روسیه ، شورای مسکو ناهندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه های کاری » ( ژوئن ۱۹۱۸ )

در اینجا سر و کار ما با آنچه انجمن جامعه کمونیستی نیست که بر پایه خاص خود بسط و توسعه یافته باشد بلکه برعکس با چنان جامعه ای است که بتازگی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است . چنین جامعه از هر حیث اعم از اقتصادی ، اخلاقی و فکری هنوز آثار جامعه کهنه ای را که از درون آن سربر آورده است دربردارد . در نتیجه هر تولید کننده - پس از همه برداشت ها - درست همانقدر که به جامعه میدهد از آن پس میگیرد ؛ آنچه که تولید کننده به جامعه داده

مقدار کار انفرادی او است . مثلاً روزکار اجتماعی از حاصل جمع ساعات کار انفرادی تشکیل میشود ؛ زمان کار انفرادی هر تولیدکننده آن بخشی از روزکار اجتماعی است که تولیدکننده آورده است ، سهم او در روزکار اجتماعی است . او از جامعه برگه‌ای دریافت میدارد مبنی براینکه این یا آن اندازه کار تعویل داده‌است ( پس از برداشت بخشی از کار او برای صندوق همگانی ) و با این برگه از ذخیره اجتماعی وسائل مصرفی آن مقدار برداشت میکند که برای آن کار مصرف شده‌است . همان مقدار کاری که او به شکلی بجامعه تعویل میدهد بشکل دیگر پس بگیرد .

در اینجا بوضوح همان اصلی حاکم است که مبادله کالاها را تنظیم میکند چون مبادله کالا مبادله ارزش‌های یکسان است . اما مضمون و شکل تغییر پذیرفته‌اند زیرا که در شرایط تغییر یافته هیچکس بجز کارش چیزی نمیتواند تعویل دهد و زیرا که از سوی دیگر هیچ چیز بغیر از وسائل مصرفی فردی نمیتواند به مالکیت افراد جداگانه در آید . و اما در مورد توزیع وسائل مصرفی میان تولیدکنندگان جداگانه ، همان اصلی حاکم است که در مبادله کالاهای هم‌ارز برقرار است یعنی مقداری کار بیک شکل با همان مقدار کار به شکل دیگر مبادله میشود .

از اینرو حق مساوی در اینجا ، بنا بر اصل ، هنوز حق

بورژوازی است اگر چه اصل و عمل دیگر در تضاد با یکدیگر قرار ندارند ، در حالی که در مبادله کالاها ، مبادله کالاهای هم‌ارز فقط بطور متوسط وجود دارد و نه در حالات جداگانه .  
علی‌رغم این پیشرفت ، این حق مساوی هنوز از چارچوب بورژوازی فراتر نمی‌رود و حق تولیدکنندگان متناسب با کاری است که تحویل می‌دهند ؛ تساوی در اینست که اندازه‌گیری ، با مقیاس واحدی صورت می‌گیرد - بکار .

اما یکی از حیث جسمی یا فکری بر دیگری برتری دارد ، لذا در زمان واحد کار بیشتری تحویل می‌دهد یا اینکه میتواند زمان بیشتری کار کند ؛ و کار برای آنکه بشابه مقیاس بکار رود ، باید برحسب مدت یا شدت تعیین شود وگرنه دیگر نمیتواند مقیاس باشد . این حق مساوی ، حق نامساوی برای کار نامساوی است . این حق هیچگونه تمایز طبقاتی نمی‌شناسد زیرا که هر کس مانند دیگری کارگر است ؛ اما تلویحاً نابرابری استعداد فردی و در نتیجه توانایی کار را بشابه امتیاز طبیعی می‌شناسد . بنابر این ، این حق مانند همه حق‌ها ، از حیث مضمون خود حق عدم تساوی است . حق بنابر سرشت خود فقط میتواند در بکار بردن مقیاس واحد جامه عمل پیوشد ؛ ولی افراد نابرابر ( و آنها اگر نابرابر نمی‌بودند افراد متفاوتی نبودند ) فقط تا آنجا با مقیاس واحدی قابل اندازه‌گیری‌اند که به آنها از



نقطه نظر واحدی بنگرند ، آنها را از جهت معینی در نظر گیرند ، مثلاً در حالت مشخص به آنها فقط بشابه کارگر نگاه کنند و دیگر هیچ چیز در آنها نه بینند ، از همه چیزهای دیگر چشم پيوشند . بعداً ، کارگری متاهل است ، دیگری نیست ؛ یکی اطفالش بیشتر از دیگری است و غیره و غیره . در قبال کار مساوی و در نتیجه در قبال سهم مساوی از ذخیره اجتماعی مصرف یکی در واقع بیش از دیگری دریافت میکنند ، یکی غنی تر از دیگری است و غیره . برای اهتراز از همه این معایب حق بجای آنکه مساوی باشد میبایست نامساوی باشد .

اما این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی ، جامعه‌ای که پس از دردهای طولانی زایمان از جامعه سرمایه داری زائیده شده گریزناپذیر است ، حق هیچکس نمیتواند مافوق نظام اقتصادی اجتماعی و تکامل فرهنگی اجتماعی مبتنی بر این نظام قرار گیرد .

کارل مارکس : « انقاد از برنامه گناه  
( آوریل - اوائل مه ۱۸۷۵ )

... در نخستین فاز جامعه کمونیستی ( که معمولاً آنرا

سوسیالیسم مینامند) " حقوق بورژوائی " فقط تا اندازه‌ای ملتی  
میشود نه بطور تام و تمام ، فقط همیزانی که تحول اقتصادی  
حاصله اجازه میدهد ، یعنی تنها در مورد وسائل تولید . " حقوق  
بورژوائی " وسائل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه  
میداند . سوسیالیسم این وسائل را بمالکیت همگانی تبدیل  
مینماید . در این حدود - و فقط در این حدود - " حقوق  
بورژوائی " ساقط میشود .

ولی بخش دیگر آن بعنوان تنظیم کننده ( تعیین کننده )  
تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد  
ماند . " کسی که کار نمیکند نباید بخورد " ، این اصل  
سوسیالیستی در اینموقع دیگر عملی شده است ؛ " در مقابل کار  
متساوی ، محصول متساوی " - این اصل سوسیالیستی هم در  
اینموقع دیگر عملی شده است . ولی این هنوز کمونیسم نیست  
و این هنوز " حقوق بورژوائی " را که به افراد نامتساوی در  
برابر کار نامتساوی ( در واقع نامتساوی ) محصول متساوی میدهد  
برطرف نمیزارد .

و ۱۰ . لندن : دولت و انقلاب ، ( اوت -

سپتامبر ۱۹۱۷ )

مارکس نه تنها بدقیق‌ترین وجهی نابرابری ناگزیر امراد را در نظر می‌گیرد ، بلکه این موضوع را نیز در نظر دارد که تنها در آمدن وسائل تولید به تملک همگانی تمام جامعه ( یا باصطلاح معمولی - "سوسیالیسم" ) ، هنوز نواقص تقسیم و نیز نابرابری " حقوق بورژوازی " را که مادام که محصولات " طبق کار " تقسیم می‌شود ، گمانگان حکمترما خواهد بود متنی نیسازد .

و . ۱۰ . لنن : « دولت و انقلاب » ( اوت -  
سپتامبر ۱۹۱۷ )

البته حق بورژوازی در مورد تقسیم محصولات مصرف ، ناگزیر مستلزم دولت بورژوازی نیز هست زیرا حق بدون دستگامی که بتواند افراد را برعایت سوازین حقوق مجبور کند ، در حکم هیچ است .

نتیجه حاصله اینکه در دوران کمونسم نه تنها حق بورژوازی بلکه دولت بورژوازی هم تا مدت معینی باقی میماند - متنها بدون بورژوازی !

و . ۱۰ . لنن : « دولت و انقلاب » ( اوت -  
سپتامبر ۱۹۱۷ )

آقای دورینگ در واقع بهر کس حق میدهد که " مصرفش  
 از لحاظ کمی مساوی " دیگران باشد ؛ اما او هیچکس را  
 نمیتواند به این کار مجبور سازد . او برعکس افتخار میکند که  
 در جهان ساخت او هر کس میتواند با پول خود هر نوع که  
 میخواهد رفتار کند . در نتیجه او نمیتواند مانع شود که کسانی  
 ذخیره پولی کوچکی بهم زنند در حالی که دیگران با مزدی که  
 دریافت میکنند سفته زندگی خود را بهم نیاورند . او يك  
 چنین فرجانی را اجتنابناپذیر میسازد زیرا که با قبول حق  
 ارث بردن ، مالکیت مشترك خانواده را علناً برسمیت می شناسد ،  
 نتیجه ای که از آن حاصل میاید وظیفه پدر و مادر در نگهداری  
 فرزندان است . اما با این ترتیب در مصرف از لحاظ کمی مساوی  
 شکاف بزرگی ایجاد میشود . مرد عزب با دستمزد روزانه خود  
 که به هشت تا دوازده مارك بالغ میگردد عالی و خوشبخت  
 زندگی میکند در حالی که مرد بیوه با هشت كودك صغیر با این  
 دستمزد زندگی رقت باری میگذرانند . اما از سوی دیگر کمون که  
 برای پرداخت هرگونه پولی را بی قید و شرط می پذیرد امکان میدهد  
 که این پول از طریق دیگری جز کار و زحمت بدست آید . Noh  
 . . olet . کمون میداند که این پول از کجا میاید . بدین ترتیب

تمام شرایط موجود است برای آنکه پول فلزی که تاکنون نقش اجرت کار را بازی میکرد، در نقش فونکسیون پول ظاهر شود. اکنون این امکان و انگیزه پیش میاید که از یکسو پولی بیندوزند و از سوی دیگر بدهکار شوند. نیازمند از کسی که پول میاندوزد قرض بگیرد. پولی که به قرض گرفته میشود و کمون آنها برای پرداخت مایحتاج زندگی میپذیرد، بصورت همان چیزی در میاید که در جامعه کنونی هست یعنی تجسم اجتماعی کار انسانی، مقیاس واقعی کار و وسیله عمومی گردش. همه "قوانین و موازین اداری" جهان از تغییر آن همان اندازه ناتوانند که از تغییر جدول ضرب یا تغییر ترکیب شیمیایی آب. و چون گرد آورنده پول میتواند نیازمند به پول را وادار به پرداخت ربح کند، بنا بر این همراه با پول فلزی که بمشابه پول واقعی عمل میکند، رباخواری از نو برقرار میگردد.

ف. انگلس : « آنتی دورینگ » ( سپتامبر ۱۸۷۶ -  
ژوئن ۱۸۷۸ )

هینکه جامعه تولیدکننده کالا شکل ارزش موجود در خود کالا را به شکل پول در میآورد، نطفه‌های مختلفی که

هنوز در ارزش نهفته‌اند به‌عرض ظهور در می‌آیند . نخستین و اساسی‌ترین تأثیر آن ، تعمیم شکل کالائی است . حتی آن اشیائی که قبلاً برای مصرف مستقیم شخصی بود پول به آنها شکل کالائی می‌دهد و آنها را به محیط مبادله میکشاند . بدین ترتیب شکل کالائی و پول در اقتصاد درونی جامعه اشتراکی ، جامعه‌ای که مستقیماً با تولید اجتماعی سر و کار دارد ، نفوذ میکند ، روابط درونی این جامعه را یکی پس از دیگری متلاشی می‌سازد و جامعه اشتراکی بصورت انبوهی از تولیدکنندگان خصوصی در می‌آورد .

ف . انگلس : « آنتی دورینگ » ( سپتامبر ۱۸۷۹ -  
ژوئن ۱۸۷۸ )

آزادی گردش چیست ؟ آزادی گردش ، آزادی تجارت است و آزادی تجارت بمعنی عقب‌نشینی بسوی سرمایه‌داری است . آزادی گردش و آزادی تجارت بمعنی مبادله کالائی میان خرده مالکان منفرد است . ما همه که لااقل الفبای مارکسیسم را آموخته‌ایم میدانیم که از این گردش و آزادی تجارت نتیجه میشود تقسیم تولیدکنندگان کالا به صاحبان سرمایه و صاحبان

نیروی کار ، تقسیم به سرمایه‌دار و کارگر مزدور یعنی ایجاد مجدد بردگی مزدوری سرمایه‌داری که از آسمان نمی‌افتد ، بلکه در سراسر جهان بویژه از اقتصاد کشاورزی کالانی بیرون میاید . این را ما از لحاظ تئوری بنحو احسن میدانیم و در روسیه هر آنکس که به زندگی و شرایط اقتصاد کشاورز کوچک توجه کرده باشد نمیتواند آنرا مشاهده نکند .

و . ۱۰ . لنین : « دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه ( بلشویک ) » ( مارس ۱۹۲۱ )

... بورژوازی از تولید کالانی میزاید ؛ در شرایط تولید کالانی ، دهقان که صدها بودگنم اضافی دارد ، گندمی که مورد نیاز خانواده او نیست و آنرا برای کمک به کارگران گرسنه به دولت کارگری هم بقرض نمیدهد ، بلکه آنرا در بازار سیاه آب میکند ، این دهقان کیست ؟ آیا این بورژوازی نیست ؟ آیا بورژوازی در اینجا زاده نمیشود ؟

و . ۱۰ . لنین : « هفتمین کنگره شوراهای مرکزی روسیه » ( دسامبر ۱۹۱۹ )

اری ، تا اینجا که ما مالکین ارضی و بورژوازی را سرنگون  
ساختیم ، راه را هموار کردیم ولی بنای سوسیالیسم را هنوز  
بالا نبرده‌ایم . بر روی سرزمینی که از يك نسل پاک شده‌است  
در طول تاریخ مدام نسلهای جدیدی پدید می‌آید ، بشرط آنکه  
زمین بزیاید ، بوفور بورژوا می‌زیاید و آنهایی که از دید صاحبکاران  
کوچک به پیروزی بر سرمایه‌داران می‌نگرند - " آنها بچیب  
زدند ، بگذار من از موقعیت استفاده کنم " - هر يك از آنها  
بر آغاز نسل جدیدی از بورژواها است .

و ۱۰ . لنن : « جله کمیته اجرائی مرکزی  
سراسری روسیه » ( آوریل ۱۹۱۸ )

... رفیق ریکوف که در زمینه اقتصادی واقعیات را خیلی  
خوب می‌بیند با ما از بورژوازی جدیدی که در جامعه ما وجود  
دارد سخن گفت . این حقیقتی است . بورژوازی نه تنها از کارمندان  
شوروی ما می‌زیاید - با آنکه به نسبت ناچیزی از اینجا زاده  
میشود - از محیط دهقانان و پیشه‌وران نیز زاده میشود که از  
بیخ بانکهای سرمایه‌داری رسته‌اند و اکنون حمل و نقل بوسیله  
راه آهن از دسترس آنها دور است . این واقعیتی است . چگونه  
میخواهید این واقعیت را نادیده بگیرید ؟ با اینکار شما فقط



به پندارهای واهی خود میدان میدهید و کتابی را که در آن به اندازه کافی غور نکرده‌اید به دنیای واقعیت که به مراتب بغرنجتر است می‌برید . واقعیت بما نشان میدهد که حتی در روسیه اقتصاد کالائی سرمایه‌داری زنده است ، عمل میکند ، تکامل مییابد و مانند هر جامعه سرمایه‌داری دیگر بورژوازی میزاید .

و . ۱۰ . لنین : « هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه ( بلشویک ) » ( مارس ۱۹۱۹ )

در بین مهندسین شوروی ، آموزگاران شوروی و در بین کارگران ممتاز فابریکهای شوروی ، یعنی در بین کارگران بسیار کار آزموده‌ایکه بهترین وضع را دارند ، ما ناظر بروز دائمی تعامی آن خصائل منفی ذاتی پارلمانتاریسم بورژوازی هستیم و فقط از راه يك بارزه مداوم و خستگی ناپذیر و طولانی و سرسخت تشکل و انضباط پرولتری است که ما میتوانیم بر این بلا - تدریجاً - غلبه کنیم .

و . ۱۰ . لنین : « یاری کودکی ” چپ‌روی “ در کمونیسم » ( آوریل - مه ۱۹۲۰ )

سیان کارگر و جامعه کهنه هیچگاه دیوار چین فاصله نبود .  
بسیاری از روحیات سنتی جامعه سرمایه‌داری در کارگر باقی  
مانده‌است . کارگران جامعه نوینی می‌سازند بدون آنکه خود به  
انسانهای نوین منزّه از آلودگیهای دنیای کهنه تبدیل شده  
باشند ، برعکس هنوز تا زانو در این لجنزار فرو رفته‌اند . پاک  
شدن از این آلودگیها فعلاً فقط در عالم اندیشه میسر است .  
پنداری عمیقاً واهی است اگر فکر کنیم که اینکار را میتوان  
فوراً عملی ساخت . این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم  
را فقط به دنیای سماوی موقوف خواهد کرد .

نه ، ما اینطور به ساختمان سوسیالیسم نمیپردازیم . ما  
سوسیالیسم را بنا میکنیم در حالی که بر زمینه جامعه سرمایه‌داری  
ایستاده‌ایم ، در حالی که علیه همه آن ضعف‌ها و معایبی مبارزه  
میکنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته‌است و پرولتاریا را به  
سقوط سوق میدهد .

و ۱۰ . لنین : گزارش به دومین کنگره  
اتحادیه‌های کارگری سراسری روسیه ( ۲۰ ژانویه  
۱۹۱۹ )

برای تبدیل اعضاء شوراها به " پارلمان‌نشین " و یا از

طرف دیگر به بوروکرات يك تمايل خرده بورژوازی وجود دارد .  
علیه این تمايل باید از طریق جلب تمام اعضاء شوراها به  
شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود . شعب شوراها در  
نقاط زیادی به ارگانهای تبدیل میشوند که متدرجاً با کمیاریها  
آمیخته میگردند . هدف ما جلب همگانی تپیلستان شرکت عملی  
در اداره امور است . و هر گامی برای انجام این امر برداشته  
شود - که هر چه متنوع تر بهتر - ، باید دقیقاً به ثبت برسد ،  
بررسی شود ، سیستم بندی گردد ، در مقیاس وسیعتری مورد  
آزمایش قرار گیرد و صورت قانونی بخود گیرد . هدف ما اجرای  
معانی وظایف دولتی توسط هر زحمتکشی پس از پایان  
" درس " هشت ساعت کار تولیدی است . انتقال باین مرحله  
کار بست پس دشوار ولی وثیقه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در  
همین انتقال است .

و ۱۰ . لندن : « وظایف دولتی حکومت شوروی »  
( مارس - آوریل ۱۹۱۸ )

اعضاء متظاهر حزب مفت هم بدرد ما نمیخورند . بگانه  
حزب دولتی جهان که در بند افزایش کمیت اعضاء خود

نبوده ، بلکه در فکر بهبود کیفیت آنان و تصفیه حزب از  
" انگل‌شدگان " است ، حزب ما - حزب طبقه کارگر انقلابی  
است . ما بارها نامنویسی اعضای حزب را تجدید نموده‌ایم  
تا این " انگل‌شدگان " را از آن بیرون بریزیم و تنها افراد  
آگه و صادقانه و قادر نسبت به کمونیسم را در حزب باقی  
گذاریم . ما هم از بسیج برای جبهه و هم از شبه‌های  
کمونیستی استفاده کردیم تا حزب را از وجود کسانی که  
میخواهند فقط از فوائد ناشی از موقعیت اعضای حزب دولتی  
" مستفیض گردند " و نمیخواهند مشقات کار فداکارانه برفع  
کمونیسم را متحمل شوند ، تصفیه نمائیم .

و . ۱ . ۱ . لینن : « دولت کارگران و هفتاد حزبی »  
( اکتبر ۱۹۱۹ )

اپورتونیسیم دشمن عمده ما است . اپورتونیسیم در اقشار  
فوقانی جنبش کارگری سوسیالیسم پرولتاریائی نیست ، بلکه  
سوسیالیسم بورژوائی است . در عمل به اثبات رسیده است که در  
درون جنبش کارگری فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق

دارند بهترین مدافعین بورژوازی‌اند ، بهتر از خود بورژواها .

و . ۱۰ . لینن : « دوسین کنگره انترناسیونال  
کمونیستی » ( ژوئیه - اوت ۱۹۲۰ )

بورژوازی در کشور ما مغلوب گردیده ، ولی هنوز ریشه کن  
نشده ، ناپود نگر دیده و حتی تا پایان در هم شکسته نشده است .  
بدینجهت شکل جدید و عالیتری از مبارزه با بورژوازی در  
دستور روز قرار میگیرد که عبارتست از انتقال از وظیفه کاملاً  
ساده آتی سلب مالکیت از سرمایه‌داران به وظیفه بسی بفرنج‌تر  
و دشوارتر ایجاد آنچنان شرایطی که در آن بورژوازی دیگر نه  
قادر بادامه حیات باشد و نه اینکه بتواند مجدداً پدید آید .  
روشن است که این وظیفه‌ای به مراتب عالیتراست و بدون اجرای  
آن ، سوسیالیسم بوجود نخواهد آمد .

و . ۱۰ . لینن : « وقایف نوبتی حکومت شوروی »  
( مارس - آوریل ۱۹۱۸ )

واضح است که برای معو کامل طبقات باید نه تنها

استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه‌داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود ، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نیز منافی ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد . این کاریست بس طولانی .

و . ۱۰ . نین : « ایتکار عظیم » ( ژوئن ۱۹۱۹ )

پدیده‌های کمونیستی فقط زمانی آغاز میشود که شبه‌های کمونیستی پدید آید یعنی کار افراد جداگانه بقتیاس وسیع و بسود جامعه ، کاری رایگان که شروط و موازین آن از جانب هیچ قدرت با هیچ دولتی تعیین نمیشود . این کمک به همجواری نیست ، کمک که همیشه در ده وجود داشته‌است ، بلکه کاری است مجانی که بقتیاسی وسیع سازمان میگیرد و نیازمندیهای قاطبه مردم را بر میآورد . بنابر این صحیح‌تر است اگر لغت " کمونیست " را نه فقط در مورد نام حزب بلکه منحصرأ در مورد آن پدیده‌های اقتصادی زندگی خود بکار بریم که به کمونیم واقعا تحقق میبخشند . اگر در نظام کنونی روسیه چیزی کمونیستی وجود دارد ، فقط همانا شبه‌های کمونیستی است ؛ مابقی تنها مبارزه با سرمایه‌داری بغاظر استعکام

سوسیالیسم است که از آن، پس از پیروزی کامل باید همان  
کمونیسمی فرا روید که ما در شبه‌های کمونیستی شاهد  
آنیم آنها نه در کتاب بلکه در واقعیت زنده .

و ۱۰۰ . لندن : « گزارش در باره شبه‌های  
کمونیستی به کنفرانس شهر مسکو حزب کمونیست  
روسیه ( بلشویک ) » ( ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹ )

انقلابی را که ما آغاز کرده‌ایم ، انقلابی که هم اکنون  
دو سال است بدان مشغولیم و با قاطعیت تصمیم گرفته‌ایم  
آنها بی پایان برسانیم ( کف زدن حضار ) ، - این انقلاب ممکن و  
تحقق پذیر است بشرط آنکه ما توفیق بایم قدرت را به طبقه  
جدید انتقال دهیم ، بشرط آنکه بجای بورژوازی ، برده‌داران  
سرمایه‌داری ، روشنفکران بورژوائی و نمایندگان کلیه ثروتمندان  
و کلیه مالکان ، در تمام زمینه‌های اداره امور ، در تمام امور  
مربوط به ساختمان دولتی ، در تمام امور مربوط به رهبری  
زندگی جدید - از پائین تا بالا - طبقه جدید مستقر گردد .

و ۱۰۰ . لندن : « گزارش به دومین کنفرانس اتحادیه‌های  
کارگری سراسری روسیه » ( ۲۰ ژانویه ۱۹۱۹ )

در فاز بالائی جامعه کمونیستی ، پس از آنکه بعیت اسارت  
آسیر انسان از تقسیم کار از میان برود ، هنگامیکه بهمراه این  
وضع تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان برخیزد ؛ هنگامیکه  
کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز  
زندگی مبدل شود ؛ هنگامیکه بهمراه تکامل همه جانبه افراد  
نیروهای مولده نیز رشد یابد و کلیه سرچشمه های ثروت اجتماعی  
سز آما بجزریان افتد ، — تنها آن هنگام میتوان بر افق محدود  
حقوق بورژوازی از هر جهت فایز آمد و جامعه میتواند پر پرچه  
خود بنویسد : از هر کس طبق استعدادش و بهر کس طبق  
نیازش !

کارل مارکس : « انتقاد از برنامه گتا » ( آوریل -  
اوائل مه ۱۸۷۰ )

کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان  
سازند . آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون  
ساختن همه نظام اجتماعی موجود ، از راه جبر ، وصول به  
هدفهایشان میسر است . بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب  
کمونیستی بر خود بلرزند . پرولتارها در این میان چیزی



ذنجیر خود را از دست نمیدهند ، ولی جهانی را بدست خواهند آورد .

کارل مارکس و فریدریش انگلس : « مانیفست  
حزب کمونیست » ( فوریه ۱۸۴۸ )

من امیدوارم شما در تکمیل این سخنرانی‌ها و گفتگوها قسمتی از وقت خود را بمطالعه لااقل برخی از عمده‌ترین آثار مارکس و انگلس اختصاص دهید . تردیدی نیست که در فهرست خواندنی‌ها و کتابهایی که در مدرسه شوروی و حزبی در اختیار شاگردان گذاشته میشود ، در کتابخانه‌ای که شما دارید مسلماً این آثار عمده را خواهید یافت و اگر چه ممکن است دشواری مطالب آنها موجب وحشت شود ، باید قبلاً خاطر نشان سازم که نباید ناراحت شوید . آنچه در مرتبه اول مفهوم نیست پس از مطالعه مکرر و یا پس از آنکه شما از جهت دیگر بمسئله نگاه کنید مفهوم خواهد شد ، زیرا که بار دیگر باید تکرار کنم که مسئله حاضر چنان مسئله بفرنجی است و چنان بدست دانشمندان و نویسندگان بورژوائی دچار آشفتگی شده است که هرکس که میخواهد جداً در آن تعمق ورزد و مستقلاً آنرا

فرا گیرد باید چندین بار بآن مراجعه کند ، مجدداً و مجدداً بآن پردازد ، از جهات مختلف در این مسئله غور کند تا آنکه به درك روشن و پا بر جایی فائل آید . اما مراجعه مکرر شما باین مسئله از آن جهت بآسانی صورت میگیرد که این مسئله آنقدر برای سیاست اساسی و ریشه‌ای است که نه فقط در چنین روزگار توفانی و انقلابی که ما اینک از سر میگذرانیم بلکه در سلامت‌آمیزترین روزگار هم شما هر روز در هر روزنامه ، در هر مسئله اقتصادی و سیاسی ، پیوسته باین سؤال برخورد خواهید خورد که : دولت چیست ، ماهیت آن کدام است ، اهمیت آن کدام است و حزب ما ، حزبی که در راه سرنگونی سرمایه داری مبارزه میکند ، حزب کمونیستها چه مناسباتی با دولت دارد .

و . ۱۰ . لینن : « در باره دولت » ( ژوئیه ۱۹۱۹ )

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



انتشارات

"سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران"

بها ۲۰ ریال